

مشهورات در اندیشه ابن‌سینا^۱

فرزانه ذوالحسنی^۲

محمد سعیدی‌مهر^۳

چکیده

یکی از مسئله‌های جنجال برانگیز در حکمت عملی و منطق ابن‌سینا، تفسیر دیدگاه وی در باب آراء محموده است. تفاسیر متفاوت از مشهورات خاص و عام که غالباً از دغدغه‌های کلامی، اخلاقی، اصولی و غیره متأثر است، تحلیل‌های متعارضی از آراء محموده را رقم زده است. داوری در این باره در گرو مذاقه در کل نظام منطقی و حکمی مرتبط با مشهورات در اندیشه ابن‌سینا است که تاکنون بدان پرداخته نشده است. از نظر ابن‌سینا، شهرت تابع اجزاء قضیه نیست بلکه امری عارضی است که بر پایه حقیقت استوار نبوده و خاستگاهش اجتماع است. در باب برهان می‌توان از صدق و برهان‌پذیری مشهورات سخن گفت؛ اما در باب جدل تنها از حیث شهرت به این قضایا پرداخته می‌شود. نگاه ابن‌سینا به این قضایا کاملاً ابزارانگارانه است؛ زیرا از نظر وی مشهورات معرفت بخش و مفید یقین نیستند و تنها کارکردی مدنی دارند. این مقاله می‌کوشد تا با رویکردی تحلیلی به عنوان درآمدی بر تحلیل آراء محموده به واکاوی اندیشه ابن‌سینا در باب مشهورات بپردازد.

واژگان کلیدی

ابن‌سینا، مشهورات، یقینیات، صدق، جدل، برهان

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۹؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

۲- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت مدرس

۳- دانشیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه تربیت مدرس

طرح مسئله

حکمت عملی مشاء، وجهی از این نظام فلسفی است که کمتر مورد توجه متفکرین مسلمان قرار گرفته است. اما نیاز به واکاوی در اندیشه‌های گران‌قدر حکمای مشاء در این باب قابل انکار نیست. در میان حکیمان مسلمان پیرو ارسطو، ابن‌سینا جایگاه رفیعی دارد و پرداختن به حکمت عملی وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مبنایی‌ترین پرسشهای ما از ابن‌سینا در این حوزه چگونگی تحلیل وی از مشهورات^۱ است و بی‌تردید او در این پاسخگویی از میراث مشائین پیشین بی‌نصیب نیست.

ارسطو در کتاب *جدل* می‌گوید: «مقدمات صادق اولی، صدقشان ذاتی است و سزاوار نیست که ما از چرایی مبادی علوم یقینیه بپرسیم؛ اما مشهورات مقدماتی هستند که از رأی همه مردم یا اکثر آنها یا گروه فلاسفه یا اکثر ایشان یا مشهوران و نخبگان آنها حاصل شده باشد» (Aristotle, 1958, 100b18-24).

اسکندر افرودیسی در توضیح این عبارات می‌گوید: مقدمات صادق اولی اعتبارشان از خودشان است نه از غیر؛ مانند مبادی علوم و اصول موضوعه و تعاریف و هر چه که به واسطه برهان به دست نیامده باشد. علاوه بر این هر آنچه از این قسم مبادی استنتاج شود صدقش مبتنی بر مبادی برهان است (Alexander of Aphrodisias, 2001, P. 17, 15 – 30).

تفاوت میان مورد تأیید بودن و صادق بودن در این نیست که آنچه مورد تأیید است، صادق نیست؛ زیرا برخی از امور مورد تأیید صادق هم هستند، بلکه تفاوت در روش داوری است. داوری در صدق، سنجش مطابقت قضیه با واقع است؛ اما داوری در مورد تأیید مردم، بررسی گمان ایشان در مورد واقع است (Opc. 19, 18-27).

فارابی در تحلیل مشهورات می‌گوید: همان‌گونه که در محسوساتی که خود مشاهده نکرده‌ایم، گزارش شاهدان موثق را مبنای عمل خود قرار می‌دهیم، در معقولاتی که خود دریافته‌ایم نیز به علم دیگران تکیه می‌کنیم. در این میان، آنچه رأی همه مردم باشد، بیش‌ترین میزان اعتماد ما را به خود جلب می‌کند (فارابی، ۱۴۰۱ هـ ص ۳۶۳).

۱- آراء محموده از نظر ابن‌سینا و داوری درباره تفسیرهای متعارض آن موضوع مستقلی است که در مقاله‌ای دیگر به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد.

اصطلاح شناسی

ارسطو در کتاب *جدل* از گونه‌ای خاص از گزاره‌ها نام می‌برد که در ترجمه انگلیسی آن به "approved premise" بازگردانده شده است. ابو عثمان دمشقی، مترجم مقاله اول طویبقا نام این گزاره‌ها را «مقدمات ذائعه» گذارده، اما تعبیر رایج در میان منطقدانان مسلمان «مشهورات» است. ارسطو در *جدل* می‌گوید: «مشهورات مقدماتی است که از رای همه مردم یا اکثر آن‌ها یا گروه فلاسفه یا اکثر ایشان یا مشهوران و نخبگان آن‌ها حاصل شده باشد» (Aristotle, 1958, 100b18-24).

فارابی در *المنطقیات* همین تعریف را می‌آورد و قیدهایی را هم از توضیحات بعدی ارسطو در *جدل* برگرفته به تعریف خود می‌افزاید: «مشهورات، آراء برگزیده توسط همه یا اکثر مردم است و آراء برگزیده علماء یا عقلاء مردم یا اکثر ایشان در صورتی که مخالف رای بقیه نباشد و نیز آراء مشهور اهل یک صنعت یا حاذقان ایشان است، در صورتی که مخالف رأی بقیه نباشد، مانند نیکی به والدین واجب است؛ شکر منعم حسن است و ناسپاسی قبیح، یا آنچه نزد اطباء یا حاذقان مشهور است» (فارابی، ۱۴۰۸ هـ ج ۱، ص ۱۲۴، ص ۱۹-۲۰).

ابن رشد در تلخیص کتاب *جدل* ارسطو اصناف مشهورات را چنین برمی‌شمارد:

- ۱- مشهور نزد همه مردم: این صنف از همه شریف‌تر است و نقطه تلاقی همه امم با وجود نحلها و فطرت‌های متباین می‌باشد. مثل «شکر منعم نیکو است» و «نیکی به والدین واجب است».
- ۲- مشهور نزد اکثریت به گونه‌ای که بقیه با آن مخالف نباشند. مثل «خدا واحد است».
- ۳- مشهور نزد علما و حکما یا اکثرشان به گونه‌ای که بقیه با آن مخالف نباشند. نزد همه مثل «معرفت بذاتها برتری است» یا نزد اکثریت مانند «آسمان کره است».
- ۴- مشهور نزد:

الف - اهل صنایع به گونه‌ای که جمهور مردم با ایشان مخالف نباشند.

ب- کسانی که به مهارت در صنایع شهره‌اند به گونه‌ای که اهل صنعت با ایشان مخالف نباشند.

ج - اکثر اهل صنایع

۵- شبیه به مشهور، مشهور است؛ مثلاً «علم به متضادات واحد است» پس «ادراک حسی متضادات واحد است».

۶- ضد مشهور، مشهور است. مثلاً «احسان به دوستان خوب است» پس «بدی کردن به دشمنان خوب است».

ابن رشد در ادامه به نکته ظریفی اشاره می‌کند که شریف‌ترین همه این اصناف، مشهور نزد همه

یا اکثریت است و سایر اصناف هم به این دلیل مشهورند که همه یا اکثریت آن‌ها را می‌پذیرند^۱
(Averroes, 1977, P. 158-159).

شایان ذکر است که اصطلاح «مشهور» دارای دو کاربرد است:

مشهورات به معنای اعم: ابن‌سینا در اشارات می‌گوید: «اگر اولیات و مانند آن را نه از حیث وجوب بلکه از حیث اذعان عموم مردم بدان‌ها در نظر بگیریم آن‌ها هم از جمله مشهورات هستند» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۱). در این کاربرد، گزاره‌های اولی و سایر بدیهیات از جمله مشهورات به شمار می‌آیند؛ چرا که همه یا اکثریت مردم به صدق آن‌ها اعتراف دارند.

مشهورات به معنای اخص یا آراء محموده: شیخ در اشارات می‌گوید: «آراء محموده نیز از جمله مشهورات است و چه بسا آن‌ها به اسم مشهور تخصیص یابند؛ زیرا عمده در آن‌ها شهرت است و آن‌ها آرائی هستند که اگر آدمی تنها با عقل مجرد و وهم و حسش در نظر گرفته شود و برای قبول و اعتراف به این قضایا تحت هیچ تأدیبی قرار نگرفته و استقراء جزئیات بسیار، او را به ظن قوی برای صدور حکم در این باره مایل نکرده باشد و اگر آنچه در سرشت آدمی از رحمت و خجالت و حمیت و غیره وجود دارد، او را بدین حکم نخواند، وی براساس تبعیت از عقل یا وهم و یا حس خود هرگز بدین قضایا حکم نخواهد کرد؛ مانند گرفتن مال انسان قبیح است یا دروغ قبیح است» (همان‌جا).

مشهورات در دیدگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا در دو موضع به مشهورات پرداخته است: در آغاز بحث صناعات خمس وقتی به عنوان مقدمه به اصناف مبادی قیاس می‌پردازد؛ و به طور خاص در بحث از صناعت جدل به عنوان ماده استدلال‌های جدلی. ما با مرور این مطالب تلاش می‌کنیم تحلیل کلی ابن‌سینا از مشهورات را دریابیم.

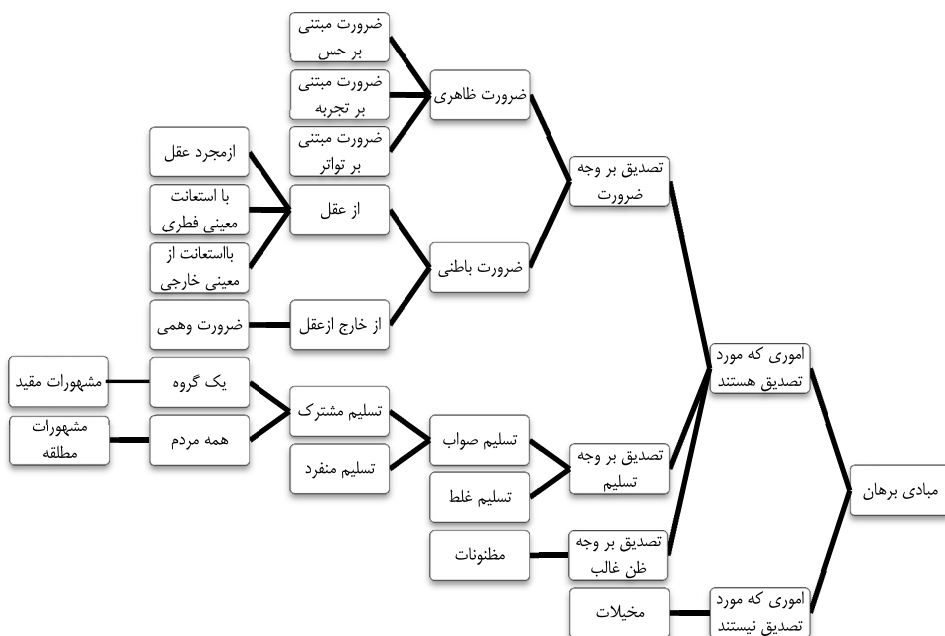
جایگاه مشهورات در میان سایر مبادی قیاس

ابن‌سینا در این بحث با دقت منطقی خاص خود به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های مشهورات با سایر مبادی قیاس می‌پردازد و جایگاه آن‌ها را به لحاظ منطقی روشن می‌کند.
وی دو تقسیم برای اصناف مبادی قیاس ارائه داده است که چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی با تقسیم فارابی بسیار متفاوت است.

۱- در این مقاله از متن عربی ضمیمه این کتاب بهره برده‌ایم.

مبادی قیاس در شفا - در برهان شفا به صورت سلب و ایجاب همه مبادی برهان به اموری که به وجهی مورد تصدیق‌اند و اموری که مورد تصدیق نیستند، تقسیم شده و مخیلات در قسم دوم جای گرفته است. قسم واجد تصدیق به تصدیق بر وجه ضرورت، بر وجه تسلیم و بر وجه ظن غالب تقسیم شده است. ضرورت در قسم نخست (تصدیق بر وجه ضرورت) یا ضرورت ظاهری شامل ضرورت مبتنی بر حس، تجربه یا تواتر است، یا ضرورت باطنی. ضرورت باطنی هم به نوبه خود یا از عقل است یا از خارج عقل. آن که از خارج عقل است ضرورتش وهمی است. آن که از عقل است یا از مجرد عقل است که اولیات است یا عقل با استعانت از معینی فطری (فطریات) یا خارجی که از یقینیات اکتسابی است و دیگر از مبادی نبوده از مقسم خارج می‌شود؛ ولی تصدیقی که بر وجه تسلیم است، قسم دیگر این دسته‌بندی است و در مقابل تصدیقات ضروری بوده مقسم مشهورات قرار می‌گیرد: این قسم از تصدیقات به تعبیر ابن‌سینا یا بر سیل تسلیم صواب است یا غلط و تسلیم بر سیل صواب یا بر سیل تسلیم مشترک است یا منفرد، و تسلیم مشترک یا به یک گروه مستند است (مشهورات مقید) و یا همه مردم آن را پذیرفته می‌نشان رایج است (مشهورات مطلق) و از این جمله است آراء محموده.

تصدیق بر وجه ظن غالب همان مظنونات است که قضایایی مشتمل بر گمان بدون اعتقاد جزمی می‌باشند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۶۶-۶۳). خواجه در *اساس الاقتباس* پس از ارائه تقسیم خاص خود و توضیح مبادی قیاس در انتهای بحث، این تقسیم را به عنوان تقسیمی دیگر و البته با برخی تصرفات آورده است (همان، ص ۲۵۰).



نمودار ۱- تقسیم شفا

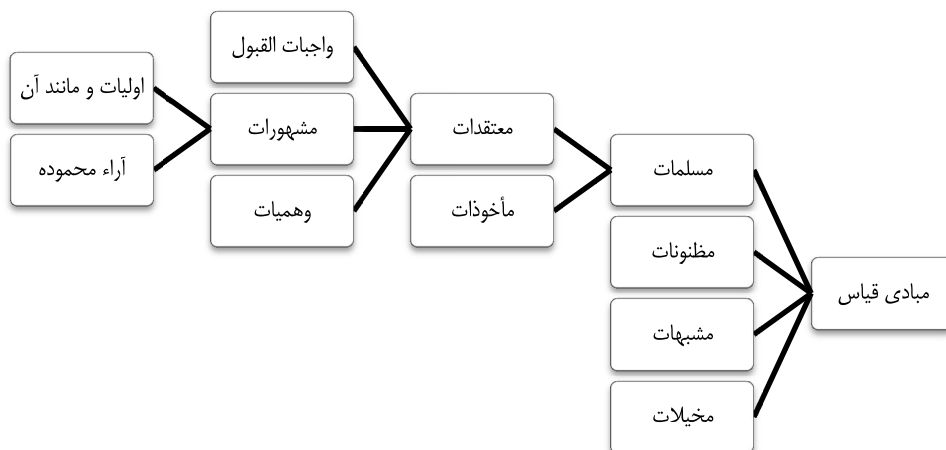
در مقایسه این اقسام با یکدیگر نکات خوبی در مورد جایگاه مشهورات نزد ابن‌سینا به دست می‌آید:

۱- از نظر شیخ مخیلات اگرچه مورد تصدیق نیستند، اما تأثیرشان در نفس آدمی چونان تأثیر تصدیقات است و از این رو یک مخیل کاذب می‌تواند کارکرد یک تصدیق صادق را برای انسان داشته باشد. به همین دلیل سودمندی قیاسات شعری در امور جزئی با بهره‌های قیاسات متشکل از تصدیقات در امور جزئی برابری می‌کند و چه بسا تأثیرگذاری مخیلات بر عوام مردم (که بیش‌تر تابع تخیل‌اند تا تصدیق) افزون‌تر باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۶۳ و ۶۶). ابن‌سینا در اشارات پس از بیان همین نکته به مقایسه مخیلات با اولیات و مشهورات از این حیث می‌پردازد و می‌پذیرد که قوت صدق اولیات و قوت شهرت مشهورات هم ممکن است گاهی موجب تحریک نفس شود. بدین ترتیب، یک قضیه می‌تواند به یک اعتبار، اولی یا مشهور باشد و به اعتباری دیگر مخیل، ولی ملاک تمایز مخیلات آن است که سبب تأثر نفس از آن‌ها، حسن محاکات از هیئت خارج از تصدیق باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱ ص ۲۲۷-۲۲۸). بدین قرار، ابن‌سینا در عین حال که برانگیزاننده بودن مشهورات را منتفی نمی‌داند، ولی معتقد است مشهورات از حیث شهرتشان در قیاس به کار می‌روند.

۲- در ادامه تقسیم مبادی قیاس در برهان شفا، ابن‌سینا به مقایسه سه قسم تصدیق ضروری، مسلم و مظنون پرداخته می‌گوید: مضمونات از آن حیث که مورد اعتقادند در استدلال به کار می‌روند نه از حیثی که مقابلشان در ضمیر آدمی خلجان می‌کند. مشهورات نیز از حیثی که مورد اعتقادند و مقابلشان در ذهن خلجان نمی‌کند، در استدلال به کار می‌روند، نه از حیثی که می‌توان در آن‌ها شک کرد. ضروریات هم از حیثی که مورد اعتقادند در استدلال به کار می‌روند. بدین ترتیب، در هر استدلالی که بتوان از مضمونات استفاده کرد، مشهورات را نیز می‌توان به کار برد و در هر استدلالی که بتوان از مشهورات استفاده کرد، ضروریات را هم می‌توان به کار برد؛ یعنی به تعبیر ما هر ضروری مشهور هم هست و نه برعکس و هر مشهوری مظنون هم هست و نه برعکس. پیش از این نیز بیان شد که از نظر ابن‌سینا همه اموری که مورد تصدیق‌اند، متخیل و محرک خیال نیز هستند، ولی عکس آن صادق نیست (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۶۶-۶۷).

۳- ملاحظه می‌شود که ابن‌سینا به تداخل بین اصناف قضایا کاملاً توجه دارد. وی نه تنها آن‌ها را قسیم یک‌دیگر نمی‌داند، بلکه بین اغلب آن‌ها رابطه اعم و اخص مطلق قائل است، ولی این مقایسه بین مسلمات با ضروریات و مضمونات انجام نشده است، چرا به جای مسلمات، مشهورات جایگزین شده است؟ پاسخ این پرسش را در تقسیم ابن‌سینا در *اشارات* درمی‌یابیم.

مبادی قیاس در اشارات: ابن‌سینا در *اشارات* بدون حصر عقلی چهار صنف برای مبادی قیاس برمی‌شمارد: مسلمات، مضمونات، مشبهات و مخیلات. سپس مسلمات را به معتقدات و مأخوذات، و معتقدات را نیز به واجبات القبول، مشهورات و وهمیات تقسیم می‌کند. آن‌گاه مشهورات را به اولیات و مانند آن، از حیث اعتراف عمومی بدان‌ها و نه از حیث وجوب قبولشان، و آراء محموده (مشهورات خاصه) تقسیم می‌کند (همو، ۱۳۷۵، ص ۲۱۳-۲۲۱).



نمودار ۲ - تقسیم اشارات

برخی دقت‌هایی که تقسیم اشارت نسبت به تقسیم شفا دارد، به قرار زیر است:

۱- در کتاب *اشارات* مسلمات به عنوان مقسم در نظر گرفته شده و با یک واسطه ضروریات (یا به تعبیر ابن‌سینا واجبات القبول) و مشهورات از اقسام آن قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، ابن‌سینا با دقت بیش‌تری تداخل میان مسلمات و ضروریات را توضیح می‌دهد.

۲- در این تقسیم آراء محموده از اقسام مشهورات مطلقه بوده، از جمله مبادی قیاس و اوایل هستند. چنانچه خود ابن‌سینا نیز در جای دیگر می‌گوید مشهورات مطلقه در جدل مانند اولیات در برهان هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۷۵).

۳- در عین حال که مشهورات و ضروریات دو قسم و در عرض یک‌دیگر هستند، اولیات و مانند آن - به اعتبار شهرتشان یکی از اقسام مشهورات لحاظ شده و بدین ترتیب ضروریات به اعتبار شهرت از ضروریات صرف مجزا گشته و مشکل تداخل حل شده است.

۴- ابن‌سینا در *اشارات* اولیات و مانند آن را از اقسام مشهورات دانسته است نه همه قضایای واجب‌القبول را. وی در دانشنامه عبارت « اولیات و مانند آن » را توضیح داده است: اولیات، پاره‌ای از محسوسات، مجربات و متواترات (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴). خواجه همین مطلب را در منطق تجرید با این تعبیر آورده است که واجبات‌القبول مشهور هستند به حسب اغلب نه بر عکس. علامه در شرح، قید «به حسب اغلب» را چنین توضیح می‌دهد که واجبات‌القبول غالباً مشهورند؛ مانند اولیات و

محسوسات و فطریات، و به ندرت مشهور نیستند؛ مانند مجربات که برای برخی افراد آشکار و از نظر برخی دیگر پنهان هستند (حلی، ۱۴۱۰ هـ ص ۲۳۵-۲۳۶).

۵- آراء محموده، قسم دیگر مشهورات در نظر گرفته شده‌اند و بنابراین، آراء محموده از یقینیاتی که از حیث شهرتشان اعتبار شده‌اند، تفکیک شده و تداخل میان آن‌ها هم روشن شده است.

شایان ذکر است خواجه در شرح تقسیم اشارات تلاش کرده برای این دسته‌بندی شیخ وجه حصر نشان دهد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۱۳) و در اساس الاقتباس تقسیمی متفاوت از تقسیم شیخ، با تفاوت و تفصیل بیش‌تری نسبت به شرح اشارات، بیان کرده است (همان، ص ۳۴۱-۳۴۲). جالب این‌جاست که خواجه در منطق تجرید، بدون اشاره به تقسیم خود به ایجاز، اقسام مبادی قیاس را برمی‌شمرد و علامه در جوهر در شرح کلام خواجه ترجیح می‌دهد تقسیم شیخ در اشارات را عیناً نقل کند. تنها به جای اصناف قضایا، تعبیر انواع قضایا را جایگزین می‌کند و تقسیمات بعدی را اصناف می‌خواند (همان، ص ۱۹۹). خواجه در شرح اشارات در بیان چرایی به کار بردن تعبیر اصناف توسط شیخ می‌گوید: این تقسیمات ذاتی نیست و اقسام با اعتبارات تداخل دارند به همین دلیل شیخ به جای تعبیر انواع از اصناف استفاده کرد (همان، ص ۲۱۴).

شهرت و کارکرد آن

ابن‌سینا با تحلیل خاصی که از قضیه مشهور دارد، فضای کاملاً متفاوتی برای بحث از مشهورات ایجاد می‌کند. از نظر او برخلاف مقدمات برهانی که محدود به دو حد مطلوب هستند، شهرت تابع اجزاء مقدمات نیست و از خارج به مقدمه ملحق می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۱۳). با وجود خارجی بودن شهرت نسبت به اجزاء قضیه، تعریف قضیه مشهور بر این پایه شکل می‌گیرد. از آن‌جا که خاستگاه شهرت، اجتماع است، مشهورات ماهیتی اجتماعی پیدا می‌کنند. از نظر ابن‌سینا تسلیم و شهرت بر پایه حقیقت استوار نیست، بلکه تابع مناسباتش با اذهان و اصناف تخیل آدمیان می‌باشد؛ مثلاً ممکن است مردم از فرد مورد اعتماد، ثروتمند، محبوب، یا خوش بیان چیزی را بپذیرند که از کسی که دارای صفات مقابل این‌هاست، نپذیرند (همان، ص ۳۹). قضایای مشهور غالباً دارای کذب جزئی هستند و کلیت در صدق ندارند، ولی به خاطر کلیت در شهرت، کذب جزئی آن‌ها پنهان می‌ماند. جالب توجه است که در این‌جا شیخ آشکار شدن این کذب جزئی را هم تابع حالات احساسی مردم دانسته و معتقد است اگر طبع مردم چیزی را بپذیرد، این کذب جزئی را احساس نمی‌کنند ولی اگر سبب تعصب و دشمنی از قبول آن اعراض کرده، خلافتش را طلب کنند آن کذب جزئی را درمی‌یابند (همان‌جا).

ابن‌سینا معتقد است وقتی اساس شهرت پذیرفته شده مبتنی بر ضرورت صرف نباشد، پس اسبابی

خواهد داشت که با حسن موقعیت و لطافت آن یا سوء موقعیت و صعوبت آن تغییر می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ ص ۱۳). بدین ترتیب مشهورات ارتباط تنگانی با اجتماع دارند و از ادراکات محض عقل نظری بسیار دورند. این ویژگی به آن‌ها کارکردی مدنی می‌بخشد و معرفت بخشی را از آن‌ها می‌ستاند. قبلاً اشاره کردیم که از نظر ابن‌سینا شهرت امری عارضی است که به اجزاء قضیه ملحق می‌شود. در حالی که ضرورت از نسبت میان اجزاء قضیه ناشی می‌شود و از هیچ امر خارجی متأثر نیست؛ یعنی به عبارتی ضرورت، ذاتی و شهرت عارضی است. پس می‌توان از علل این عروض سخن گفت. عللی که از خوبی یا بدی موقعیت متأثرند.

اسباب شهرت

الف- مصلحت عامه: سبب شهرت برخی از مشهورات تعلق مصلحت عامه به آن و اجماع ارباب ملل بر آن است. اتفاق نظر متقدمان و متاخران این آراء را چونان شریعتی غیرمکتوب در میان مردم ماندگار ساخته است و تربیت و تادیب بر اساس آن جاری می‌شود، بدون این که مستند به کسی باشد؛ مانند «باید عدالت ورزید» یا «نباید دروغ گفت».

ب- استقراء: روشن است که در اینجا مراد استقراء تام نیست، بلکه استقراء ناقصی است که ما را به یقین نمی‌رساند؛ ولی مردم بدون توجه به بخش ناتمام استقراء نتیجه را به طور کلی می‌پذیرند.

ج- آنچه ناشی از شرم و حیا، رحمت یا حشمت و مانند آن است.

هـ- مشاکلت با حق به گونه‌ای که مردم مخالفتش را با حق احساس نکنند.

و- اسم مشترک^۱ (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ ص ۳۹)

ابن‌سینا در دانشنامه سببی دیگری را نیز می‌افزاید شرطی دقیق که با آوردنش حکم کاذب می‌شود، ولی به خاطر ظرافتش عامه مردم بدان واقف نیستند و آن را بدون شرط به کار می‌برند؛ مثل «خدا بر همه چیز قادر است» (جز محال) (همو، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰)

ملاحظه می‌شود که هر یک از این اسباب خاستگاهی دارند که ممکن است با سایر اسباب بسیار متفاوت باشد؛ مثلاً برخی، از خطاهای منطقی رایج ناشی می‌شوند. برخی دیگر در انفعالات و عواطف انسانی ریشه دارند. برخی ریشه‌های اجتماعی دارند. تأمل در این علل نکات ارزنده فراوانی را در حوزه‌های مختلف به دست می‌دهد که از محدوده بحث ما خارج است، ولی به هر تقدیر همه این

۱- خواجه در اساس الاقتباس اسم مشترک را هم از قبیل مشاکلت با حق دانسته است (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۴۵۶).

علت‌های متفاوت به یک نتیجه ختم می‌شوند و آن شهرت است؛ اما علامه حلی از زاویه‌ای دیگر به اشتراک این اسباب می‌نگرد و می‌گوید هر آنچه جمهور مردم به سبب قوه‌ای جز بدیهیت عقل نظری بدان حکم کنند، مشهور مطلق است (حلی، ۱۴۱۰هـ ص ۲۳۴).

صدق مشهورات

ممکن است گمان شود این‌گونه تعابیر ابن‌سینا به نسبت می‌انجامد و واقع‌نمایی مشهورات را زیر سؤال می‌برد، در حالی که چنین نیست. ابن‌سینا در مورد صدق و کذب مشهورات هم سخن گفته است؛ ولی جایگاه صدق و کذب در این بحث، مانند کتاب برهان نیست. سخنان شیخ در مورد صدق و کذب مشهورات کاملاً در حاشیه است و شیخ بیش‌تر درصدد بیان پاره‌ای نکات در روشن شدن نسبت شهرت با صدق و تأکید بر عدم خلط مبحث است. البته آشکار است که وی سخن گفتن از صدق و کذب مشهورات را معنادار دانسته به وجود واقعیتی برای آن‌ها اذعان دارد؛ ولی از غلبه احکام شهرت بر صدق هم غافل نیست و از این رو می‌گوید حکم مشهور همان حکم صدق نیست بلکه آن است که مردم قبول کنند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ ص ۴۵). مشهورات گاهی صادق و گاهی کاذب هستند؛ یعنی صدق با شهرت مساوق نیست. ای بسا قضایای کاذبی که همه مردم پذیرفته‌اند و ای بسا قضایای صادقی که هیچ‌یک از مردم نپذیرفته‌اند. نسبت صادق و کاذب با محمود و شنیع عموم و خصوص من وجه است. ابن‌سینا می‌گوید: جایز است که مشهور کاذب باشد، اما نباید کذبش بسیار آشکار باشد؛ زیرا در این صورت مقبول واقع نمی‌شود و از این رومشهور هم نمی‌شود، بلکه مشهور باید کذبش پنهان باشد تا شهرتش استمرار یابد (همان‌جا).

از نظر ابن‌سینا یک قضیه واحد را می‌توان هم در برهان و هم در جدل مورد بررسی قرار داد. اگر در باب برهان از آن بحث شود، احکام صدق بر آن حاکم است و اگر در باب جدل از آن بحث شود، احکام شهرت بر آن حاکم است. وی در این باره می‌گوید: مقدمات برهانی اوایل عقلی هستند و در آن‌ها فی‌نفسه نظر می‌شود؛ ولی در مشهور به میزان متعارف بودن آن در میان مردم نظر می‌شود (همان، ص ۴۳). بسیاری از مواد برهانی در جدل به کار می‌روند، ولی نه از این حیث که با واسطه یا بی‌واسطه صادق‌اند، بلکه از این حیث که مشهورند؛ چون اگر از حیث صدقشان اخذ شوند، مشهورات غیر صادق در جدل جایگاهی نخواهند داشت، در حالی که چنین نیست (همان، ص ۳۴). ولی چنانچه

۱- این جمله ابن‌سینا دقیقاً همان جمله‌ای است که در ابتدای بحث از ارسطو نقل شد. علامه حلی در جوهر پس از نقل این جمله از ارسطو که «قیاس جدلی از ذایعات تألیف شده است» می‌گوید این بیان ارسطو بدین خاطر است که مخاطب صناعت جدل همه انسان‌ها هستند در همه مسائلی که نزد عقل عامی کلی هستند و این تنها با مشهورات و مسلمات به دست می‌آید (حلی، ۱۴۱۰هـ ص ۲۳۴).

مقدمه غیر مشهور چه صادق و چه کاذب در جدل به کار رود مغالطه است (بن‌سینا، ۱۴۰۴هـ. ص ۴۶) همان‌طور که اخذ مشهور در برهان به عنوان یک حقیقت نفس‌الامری مغالطه است (همان، ص ۴۷). بدین ترتیب مثلاً ممکن است یک قضیه در باب جدل شهرتش بین باشد، ولی در باب برهان صدقش بین نبوده نیازمند استدلال باشد یا بالعکس، قضیه‌ای در باب برهان بین باشد، اما مشهور نباشد. یکی از شواهد ما در این مورد سخنی است که شیخ در بحث از عقل عملی بیان داشته است: بین عقل عملی و عقل نظری، آرائی که متعلق به اعمال هستند و نیز آراء مشهور، مانند «دروغ بد است»، «ظلم بد است» و سایر مقدمات محموده شکل می‌گیرد، ولی این آراء از طریق برهان و مانند آن از مقدمات به دست نمی‌آیند؛ چون از اولیات عقلی محض جدا هستند. اگرچه وقتی برایشان برهان آورده شود، عقلی می‌شوند (همان، ص ۳۷). به تعبیر خواجه طوسی مشهورات مطلقه نزد عقل عملی صحیح هستند، ولی نزد عقل نظری بعضی صادق و برخی کاذب‌اند و آنچه صادق است، باشد که صدقش به برهانی معلوم شود (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۳۴۷).

ملاحظه می‌شود که ابن‌سینا در این‌جا در عین حال که قضیه مشهور را نتیجه برهان و مقدمات برهانی نمی‌داند، ولی برهان‌پذیری این قضایا را به طور مطلق نفی نمی‌کند. وی در ادامه می‌گوید وقتی برای مشهورات برهان آورده شود، عقلی می‌شوند؛ یعنی اگر مشهورات در حوزه برهان بررسی شوند، دیگر احکام شهرت بر آنها حاکم نیست و از حیث صدق مورد مذاقه عقل نظری قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که از نظر شیخ‌الرئیس می‌توان در باب جدل هم روابط منطقی بین مشهورات را با لحاظ احکام شهرت بررسی کرد، ولی نوع استدلال در باب برهان و جدل متفاوت است. در مشهورات نتیجه قیاس، لازمه منطقی مقدمات نیست، بلکه به تعبیر ابن‌سینا الحاق یک مشهور به سایر مشهورات بر سبیل تالی مقدم است؛ بدین معنا که بر اساس مناسبتی که با مشهورات دارد، ذهن به سرعت به وجوب تحسین آن منتقل می‌شود، نه انتقال ضروری از مقدمات قیاس به نتیجه، بلکه تنبه نسبت به چیزی که به قرینه، شهرت یافته است و شایسته پذیرش و تحسین است. وی تأکید می‌کند که این قرینه‌سازی تنبیهی بر صدق مقدمه و التزام بدان نیست، بلکه براستحقات اذعان تحسین کننده آن دلالت دارد (بن‌سینا، ۱۴۰۴هـ. ص ۷۳). به تعبیر خواجه استدلال جدلی به حسب شهرت منتج است. علامه در شرح این تعبیر خواجه می‌گوید: استدلال جدلی می‌تواند قیاس یا استقراء باشد و قیاس در جدل اعم از منتج و عقیمی است که به حسب شهرت منتج قلمداد می‌شود (حلی، ۱۴۱۰هـ. ص ۲۳۶).

ابن‌سینا در برهان شفا به دو دسته مشهور صادق اشاره می‌کند: مشهورات صادقی که برای یقینی شدن صدقشان نیاز به استدلال دارند و مشهوراتی که با شرطی دقیق که جمهور مردم بدان واقف

نیستند، صادق‌اند (بن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۶۶). شیخ در بیان این قسمت از بحث در دانشنامه می‌گوید: بعضی از مشهورات کاذب‌اند، مگر به شرطی، چنانکه شایسته نیست بگوییم خدا به محال قادر است و دانا است به این که شریکی دارد (همو، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲-۱۲۳).

ضرورت تفکیک برهان و جدل

یکی از موشکافی‌های بسیار ارزشمند ابن‌سینا نکته بسیار مهمی است که در مقایسه بین برهان و جدل بیان کرده است. از نگاه فیلسوفی مانند ابن‌سینا که دغدغه نیل به حقیقت دارد، مشهورات نسبت به یقینیات از رتبه نازل‌تری برخوردارند، ولی در جای خود حائز اهمیت‌اند؛ به گونه‌ای که نقش مؤثر جدل در امور مدنی را برهان هم نمی‌تواند ایفا کند. ابن‌سینا معتقد است برهان، ذات آدمی را تعالی می‌بخشد، ذات آدمی در حقیقت جزء اشرف او یعنی همان نفس ناطقه است که کمالش با کسب معرفت یقینی، اعم از معرفت صرف یا معرفتی که برای عمل به کار می‌آید، حاصل می‌شود و معرفت یقینی جز از طریق برهان فراچنگ نمی‌آید. فروتر از یقین ظن است و ظن همواره آمیخته با شک و شک نیز عدم کمال است (بن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۱۳۷). از نظر ابن‌سینا تصدیق یقینی با یک اعتقاد بالفعل یا بالقوه نزدیک به فعلیت در مورد عدم امکان طرف مقابل همراه است. زوال این اعتقاد دومین نیز ممکن نیست؛ یعنی صورت کلی تصدیق یقینی چنین است: «الف، ب است و ممکن نیست الف، ب نباشد، بالضروره». ولی تصدیق شبه یقین یا با این اعتقاد دومین همراه نیست - بلکه اگر بدان اعتقاد دوم تنبه پیدا شود، بنیان اعتقاد نخست فرو می‌ریزد - یا اگر با اعتقاد دومین قرین باشد، زوال اعتقاد دوم جایز است. قیاس جدلی شبه یقین را افاده می‌کند (همان، ص ۵۱). ابن‌سینا قیاس جدلی را نزدیک‌ترین قیاس‌ها به برهان می‌داند و علت این قرابت را تعلق این گونه قیاس‌ها به امور کلیه اظهار می‌دارد (همان، ص ۸ و ۱۰) با این حال برای جدل کارکردی مدنی و مفید برای نوع آدمی قائل است (همان، ص ۸۷). خواجه طوسی عین عبارات ابن‌سینا را بیان کرده، جدل را در این خصوص با طب مقایسه می‌کند. وی می‌گوید: مقدمه برهان یک طرف نقیض است به عینه، ولی در جدل نه به عینه؛ زیرا جدلی نظر بر الزام دارد نه بر تعیین مطلوب، چنان‌که طبیب نظر بر حصول صحت دارد نه بر تبرید یا تسخین مزاج. به کارگیری دو طرف نقیض از سوی مجادل به حسب دو غرض مختلف مانند به کارگیری دو داروی متضاد برای دو بیماری مختلف توسط طبیب است (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۶).

حوزه جدل از اساس با حوزه برهان متفاوت است و نزدیک کردن این دو حوزه نه تنها موجب کمال جدل نیست، بلکه فواید و آثار خاص آن را نیز از بین می‌برد. ابن‌سینا با توجه به لزوم احتراز از خلط مخل بین این دو حوزه اذعان می‌دارد که به کاربردن مقدمه غیر مشهور چه صادق و چه

کاذب در جدل موجب مغالطه است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ ص ۴۶) همان‌طور که اخذ مشهور در برهان به عنوان یک حقیقت نفس‌الامری نیز به مغالطه می‌انجامد (همان، ص ۴۷).

ابن‌سینا با همین مبنا در کتاب *الجدل* به بحث‌های مختلف در مورد اسباب شهرت، اقسام مشهورات، روابط بین مشهورات، شیوه‌های موفق کاربرد آن‌ها و دیگر مسائل می‌پردازد.

محوریت شهرت در تحلیل مشهورات از نگاه ابن‌سینا

مهم‌ترین ویژگی تحلیل ابن‌سینا از مشهورات در مقایسه با فارابی، شهرت محوری یک پارچه‌ای است که بر تمام بخش‌های این بحث حاکم است و در سایه بحث از صدق کم‌رنگ نشده است. نقطه قوت مشهورات شهرت آن‌هاست نه صدقشان، پس به جای پرسش از صدقشان باید به دنبال اثر بخشی هرچه بیش‌تر آن‌ها در جامعه باشیم. هنر جدل‌کننده صادق بودن گزاره‌هایی که به کار می‌برد نیست، بلکه استفاده مفید و مؤثر از آن‌ها در تعاملات اجتماعی است. خواجه طوسی در توضیح می‌گوید حسن مشارکت مبتنی است بر التزام جمهور بر دو چیز: آنچه باید بدان اقرار کنند و آنچه باید بدان عمل کنند؛ و این به جهت عدم کفایت توانمندی‌های عقلی همگان با برهان به‌دست نمی‌آید، بلکه جدل به جهت بهره‌مندی از محمولات و مقبولات جمهور مردم این افادت را می‌نماید (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۶).

حقیقت‌جویی آدمی را وامی‌دارد که نسبت به صدق و کذب قضایا بی‌تفاوت نباشد. به همین دلیل همگان به صدق و کذب گزاره‌هایی که به کار می‌برند، اهمیت می‌دهند، ولی عامه مردم در این مورد ساده‌اندیش‌اند و ژرف‌اندیشی یک منطقدان را نسبت به صدق و کذب ندارند. چه بسا این موشکافی‌ها اندیشه‌های یک متفکر را در جایگاهی بسیار دور از فهم عامه مردم قرار دهد. ابن‌سینا معتقد است آنچه به احکام بسیار عام و کلی برگردد، از شهرت دور می‌شود؛ زیرا تصور کلی از ذهن مردم دور است. صعوبت تصور موجب صعوبت تصدیق است و آنچه تصدیقش سخت است از شهرت دور است، در حالی که قضایای محمود تصور سهلی دارند و این امر، سهولت تصدیق را در پی دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ ص ۳۹-۳۸).

هر چند نمی‌توان از اهمیت تعامل یک اندیشمند با افراد جامعه که از نظر توانمندی‌های ذهنی در سطوح مختلفی هستند، صرف نظر کرد؛ ولی این مهم در تعامل مدیران جامعه با مردم ضرورت اجتناب ناپذیری دارد که از نگاه واقع‌بینانه ابن‌سینا پنهان‌نمانده است (همان، ص ۱۴). از این رو، معلم اول در کنار کتاب شریف برهان که برای خواص اندیشه‌ورزان می‌نگارد، از مبحث جدل غافل نمی‌ماند و آن را به عنوان ابزاری کارآمد در امور مدنی ارائه می‌کند. ابن‌سینا نیز به کمیت و کیفیت این بخش از منطق مانند سایر بخش‌ها فزونی فراوانی می‌بخشد.

بدین ترتیب ابن‌سینا به مشهورات، نگاه ابزاری دارد و آن‌ها را معرفت‌بخش نمی‌داند. ضرورتی که وی را به تفصیل در باب مشهورات وا داشته است، کارآمدی آن‌ها در تعاملات اجتماعی است، نه نقش آن‌ها در حکمت عملی.

نتیجه‌گیری

- ۱- تقسیم مبادی قیاس در *شفا* و *اشارات* متفاوت است. *تقسیم اشارات* از دقت بیش‌تری برخوردار بوده و نسبت میان مشهورات و ضروریات را بهتر توضیح می‌دهد.
- ۲- شهرت تابع اجزاء قضیه نیست و از خارج بدان‌ها ملحق می‌شود. شهرت بر پایه حقیقت استوار نیست. خاستگاه شهرت اجتماع است و تابع اذهان و تخیلات مردم می‌باشد.
- ۳- یک قضیه واحد را می‌توان در برهان یا جدل مورد بررسی قرار داد. اگر در باب برهان از آن بحث شود، احکام صدق بر آن حاکم است و اگر در باب جدل مورد بحث قرار گیرد، احکام شهرت بر آن حاکم است. خود شیخ محوری شهرت را در همه مباحث مربوط به مشهورات رعایت می‌کند.
- ۴- ابن‌سینا در باب برهان سخن گفتن از صدق و کذب مشهورات را معنادار دانسته به وجود واقع برای آن‌ها اذعان دارد. وی این قضایا را برهان‌پذیر می‌داند، اما در جدل به شهرت آن‌ها توجه می‌کند و استنتاج در بین آن‌ها را نوعی تنبیه به چیزی که به قرینه شهرت یافته است، می‌داند. وی خلط بین این دو مقام را مغالطه قلمداد می‌کند.
- ۵- مشهورات معرفت‌بخش و مفید یقین نیستند، بلکه کارکرد اجتماعی دارند. نگاه ابن‌سینا به این قضایا کاملاً ابزارانگارانه است.

منابع و مأخذ

- ✓ ابن‌سینا، *دانشنامه علائی*، مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمد معین و سید محمد مشکوه، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا، ۱۳۸۳، چاپ دوم
- ✓ _____ *الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تعلیقه قطب‌الدین رازی، قم، نشرالبلاغه، ۱۳۷۵هـ چاپ اول
- ✓ _____ *الشفاء*، تحقیق سعید زائد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴هـ
- ✓ ارسطو، *منطق*، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، بیروت لبنان و کاله المطبوعات الكويت، دارالقلم، ۱۹۸۰م
- ✓ حلّی، حسن بن یوسف، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰هـ چاپ سوم
- ✓ طوسی، نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، چاپ سوم
- ✓ فارابی، *المنطقیات*، تحقیق و مقدمه از محمدتقی دانش پژوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸هـ چاپ اول

- ✓ Alexander of Aphrodisias, *“On Aristotle’s Topics 1“*, Translated by Johannes M. Van Ophuijsen Cornell University Press Ithaca , New York , First published 2001
- ✓ Aristotle, *Topics*, edition by W. D. Ross, Oxford University Press, 1958
- ✓ Averroes, *Three Short Commentaries on Aristotle’s “Topics“, “Rhetorics“, and “Poetics“*, Edited and Translated by Charles E. Butterworth, Albany, State University of New York Press, 1977

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.